

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Political

سیاسی

دوکتور شیرزاد

۱۷ نومبر ۲۰۰۹

مضمون زیر قبلاً در یکی از وب سائتها نشر شده بود ولی اینک با اندک تغییری به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب مخملین چکوسلواکیا بار دیگر به دوستان علاقمند، این مطلب معلوماتی را پیشکش میکنم.

## انقلاب مخملین چکسلواکی

### انقلاب مخملین چگونه شکل گرفت ؟

در پانزدهم سپتمبر سال ۱۹۸۹ که جهت تحصیل فوق لیسانس در چکوسلواکیا شروع به درس کردیم – هنوز دو ماه و اندی نگذشت که در ۱۷ نومبر که موسوم به روز محصل است به تعداد ۲۰۰۰ محصل در پراگ دست به تظاهرات زدند تا یاد محصلی را که در سال ۱۹۶۸ به خاطر احتجاج علیه تجاوز قوای نظامی پکت ورشو تحت رهبری اردوی تجاوزگر شوروی به چکوسلواکیا خود را آتش زده بود، گرامی بدارند. این تظاهرات همه ساله به شکل نمایشی تحت رهبری سازمان جوانان سوسیالیست Socialistický zväz mládeže –SZM مربوط حزب کمونیست برگزار میشد. این راه پیمایی که چند ماه قبل پلان شده بود از طرف کمیته ولایتی حزب کمونیست شهر پراگ با بیانیه مشخصی و خط سیر مشخصی اجازه داده شده بود. در روز موعود نخست مارتین کلیمی Martin Klimy نماینده محصلین بیطرف در بیانیه اش مسایل جاری در جامعه سوسیالیستی را تأیید کرد و خواهان بهتر شدن شرایط تحصیل و بهتر شدن شرایط زیست در خوابگاهها (لایله ها) شد. ضمناً گفت "هدف راهپیمایی حاضر به هیچ صورت به خاطر حادثه گذشته (سال ۱۹۶۸) نبوده بلکه تلاش و توجه ما به خاطر امروز و فردای بهتر است". بعداً نماینده سازمان جوانان سوسیالیست SZM چون سابق صحبت همیشگی نموده و با ختم بیانیه ها راهپیمایی به طرف مرکز شهر طبق پلان در حرکت شد. خلاف پلان در بین راه دشنام و آشوبی صورت گرفت که بر احساسات تعدادی افزود و با مداخله قوای ضربه و چند لحظه بعد با آمدن موترهای آب پاش هرج و مرج برپا شد و مظاهره بعد سه ساعت پایان یافت. تعدادی از محصلین فاکولته هنرهای زیبا به طرف مراکز تیاتر و سینما رفته و از بد رفتاری پلیس با ایشان گفتند. گروه کلتوری (بازیگران تیاتر و سینما ..... ) چون قبلاً پلان شده بودند از مظاهره محصلین پشتیبانی نموده و از تاریخ ۱۸ نومبر اعتصاب یک هفته ای را اعلان کردند.

بعد از ظهر رادیو اروپای آزاد و صدای امریکا متواتر از برخورد نهایت خشن پولیس و خبر فهمی که گویا محصلی به نام مارتین شمید Martin Šmid کشته شده خبر پخش میکردند (بعدها معلوم شد که این خبر واقعیت نداشت). این خبر چون صاعقه ای در کشور پخش شد که محصلین و مردم را چنان احساساتی و خشمگین ساخت که حتی بعضی از اعضای حزب کمونیست هم به قطار مظاهره کنندگان پیوستند. در ۱۹ دسمبر انجمن کلتوری در خانه واتسلاو حاوُل Vaclav Havel نویسنده و بازیگر تیار- (بعداً سه دوره رییس جمهور و فعلاً مولتی ملیونر یهودی الاصل ضد کمونیست که در سال ۱۹۷۷ هم شورش ضد دولت راسازمان داده بود)- تشکیل جلسه دادند و ساعت ۱۰ شب رسماً تشکیل حزبی به نام " مشارکت ملی " را بدون اساسنامه ای حزبی تأسیس کردند و تاریخ ۲۷ نومبر را در سراسر کشور روز تظاهرات عمومی اعلان کرده که صرف دو خواهش داشتند -

۱. یکی استعفای رشوه خوارترین و بیکاره ترین سیاستمدارها

۲. دیگری آزادی زندانیان سیاسی.



به تاریخ ۲۰ دسمبر دامنه تظاهرات به چند دانشگاه دیگر هم سرایت کرد که جمعاً در تمام تظاهرات در شهرهای مختلف حدود ۱۰۰ هزار نفر شرکت کردند ولی سراسری نشده بود. ولی به تاریخ ۲۱ دسمبر در تظاهرات حدود ۲۰۰ هزار نفر شرکت کردند که انجمن کلتوری فعالانه سهم

گرفت و برای اولین بار واتسلاو حاوُل V. Havel برای مظاهره کنندگان صحبت کرد و بدین ترتیب عملاً رهبری تظاهرات را در دست گرفت. تظاهرات عظیمی در روزهای بعد که در شهرهای دیگر هم سرایت کرده بود ادامه یافت و همزمان شبکه های رادیویی و تلویزیونی غرب که زنگال شان به سهولت قابل دریافت بود شفافتر شده ساعات پخش آنها به لسانهای چکوسلواکی (چکی و سلواکی) به خصوص در ساعات شب بیشتر شده و با پخش تصاویری بنزین برآتش ریختند.

به تاریخ ۲۷ دسمبر تظاهرات عمومی در سراسر کشور صورت گرفت که صرف در شهر پراگ حدود ۶۰۰ هزار نفر شرکت کردند و دیگر تظاهرات سراسری شده بود و "لبه تیز" خواست پشت پرده "حزب مشارکت ملی" هم از نیام بیرون برآمد و تنها "ختم سیستم یک حزبی" را اعلام کردند و هنوز از ختم یا تغییر رژیم سوسیالیستی خبری نبود. شرایط چنان داغ شده بود که حزبیها و غیرحزبیها همه شعار تیپ نو سر دادند که به گفته عوام ما "سگ هم نمیتوانست صاحبش را دریابد" چون نمی دانستی که کی، کی است!.



حزب کمونیست چکوسلواکی  
بالاخره مجبور شد تا  
پیشنهادات حزب "مشارکت  
ملی" را قبول و گوستاف  
هوساک Gustáv Husák  
رئیس جمهور و منشی کمیته  
مرکزی به تاریخ ۱۰ دسمبر  
۱۹۸۹ کابینه جدیدی را  
تحت نام "کابینه تفاهم ملی"  
معرفی کرد و خود نیز بلا  
فاصله - بعد از ۲۱ سال

سلطنت که در سال ۱۹۶۸ سوار بر میله تانک روسی از مسکو به پراگ آورده شده بود (مثل ببرک کارمل در شش  
جدی ۱۳۵۸) از ترس مهیب فریاد ملت - استعفاء داد و به نابودی ابدی سیاسی پیوست. به تاریخ ۲۹ دسمبر ۱۹۸۹  
توسط پارلمان کمونیستی واتسلاو حاول V. Havel این سازمانده خوب تربیت شده را به حیث رئیس جمهور  
موقت انتخاب کردند که در حقیقت اولین غیر حزبی و ضد سوسیالیستی بود که نقطه پایانی را بر سیستم رژیم تک  
حزبی گذاشت. در انتخابات آزاد ماه جون ۱۹۹۰ حزب "مشارکت ملی" با 51% رأی برنده انتخابات و حزب  
کمونیست چکوسلواکی با 13% رأی بازنده انتخابات و به اقلیت خزیدند و تا ده سال دیگر حتی قادر به کسب 3%  
رأی هم نشدند (شرط راه یافتن به پارلمان 6% است). البته در قطار حزب "مشارکت ملی" حدوداً 90% اعضای  
سابق حزب کمونیست بودند که به مهارت توانستند جامه عوض کنند {، شعار تپ نو بدهند و به آزادی احزاب و  
آزادی بیان عقیده پیداکنند} و تا به امروز با نامهای سوسیال دموکرات، سوسیال دموکرات مسیحی، ..... بر کرسی  
قدرت باقی بمانند. (قابل ذکر است که در پولند و در مجارستان تظاهرات قبلاً به وقوع پیوسته بود).

حقیقتاً این میخایل گرباچف M.G. بود که با رؤیای جامعه نوین سوسیالیستی و با خواستار اصلاحات در احزاب  
کمونیست پکت ورشو میخواست از بیروکراسی و بیکیفیتی های اداری بکاهد بدون آنکه شرایط ویران اقتصادی را  
چاره سازد. صحبت ادغام دو المان نقطه آغازین و زمینه بیداری در اروپای شرقی بود که با میدان دادن برای  
اظهار نظر و انتقاد از حزب و رهبری در جامعه بسته پکت ورشو با شعار "انتقاد و انتقاد از خود" شروع و به  
برکندن بنیاد پکت ورشو انجامید.

عوامل عمده فروپاشی نظامهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و به خصوص سوسیال آمپریالیزم شوروی  
عمدتاً مسایل داخلی بوده تا بیرونی که البته بدون شک یکی از اساسی ترین آن مصارف گزاف جنگی شوروی در  
افغانستان (طبق آمار خود روسها مصرف جنگ سالانه ده میلیارد دالر بوده است، روسها مصرف جنگ ده ساله را  
شصت میلیارد روبل گفته اند) بود. درحقیقت نا به سامانی شرایط اقتصادی داخلی، فراهم نبودن امکانات مساوی  
زندگی در تمام عرصه ها برای تمام اقشار ملت، تبدیل نظام یک حزبی به نظام پلیسی و تحت تعقیب و پیگرد قرار

دادن هر شهروند، حیف و میل و استفاده جویی های حزبی دولتی و انتصاب افراد به پستهای حساس و بلند دولتی بدون در نظر داشت شخصیت و اهلیت... و غیره و غیره و به یک کلام آستن از ورمهای ناشی از درک ناقص از تیوری مردم سالاری بوده است که در خدمت حکومتداری گرفته شده بود.

بعد از فرو ریختن دیوارهای آهنین پیمان وارسا - سرازیر شدن رهبران دول ناتو و مشاوران غربی آن یکی پی دیگری به کشورهای اروپای شرقی آغاز یافت که وعده زندگی به اصطلاح "روپایی" غرب و کمکهای افسانه‌ای اقتصادی را چاشنی سفرهای خود ساختند. با کوتاه نگری مسئولین دولتی و دستیاران اقتصادی شان در بهره‌وری دو سیستم اقتصادی "پلان مرکزی" و "بازار آزاد" چون دو قطب مخالف نتوانستند در یک القاء سازنده نوزاد سالمی را به جوامع زنجیر گسیخته نیمه آباد تحویل دهند. با خوش باوری طفلانه و نارسائی علمی مسلکی به تازیانه های زرین نمای ویران کننده رقابتها و سیستم خصوصی سازی کاپیتالیزم گردن نهادند و به دست خود نطفه نیمه آستن شده پلان مرکزی را به نفع بازار آزاد عقیم ساختند. باز شدن سرحدات و ظاهر شدن نمای بیرونی سطح تفاوت زندگی در دو طرف خط مرزی (و آن ساختمانهای مجلل با دیوارهای سپید و بام سیاهش) بر بغض های توده های چشم بسته ساده لوح افزود و اقشار محصور در RVHP "گروپ متقابل همکاری اقتصادی" که بیخانمانی، بیکاری و گرسنگی را نمیشناختند در خود فرو برد و خود را در دنیای برباد رفته ای یافتند و عاصی شدند!

ولی رهبران و مردم آن دیار دلگرم به افسانه های رهبران و مبلغین غرب شدند که حباب گونه "بهشت برین افسانه ئی" را در دو قدمی آینده نزدیک به روپا گرفتند!.

اما در مقابل انترناسیونالیستهای دو آتسه از یک حزب واحد به گروپ بندیها و احزاب بیشماری تقسیم شدند که هریک به رنگ بازار روز از ناسیونالیستهای متعصب راستگرا گرفته تا دموکرات مسیحی و میانه روها و دمکراتهای دوآتسه طرفدار غرب به میدان برآمدند و با صدای بلند و حنجره رساء - دیروز و دیروزیان را که خود هم یکی از آنها بودند، به لعنت گرفتند و چون جامه عوض کرده و با آهنگ نو شعر نو می سرانیدند دیگر برای مقصران دیروزی ضرورتی به محکمه و عدالت نبود که نبود!

همه به نوبت و با تبانی هم در رقابت تقسیم و به غارت بردن ثروت ملی از یکدیگر پیشی گرفتند و از چکوسلواکی که در سال ۱۹۸۹ سطح بیکاری آن به مشکل به % ۰.۵ میرسید و هیچ قرضه خارجی نداشت امروز (۲۰۰۹) سطح بیکاری در جمهوری سلواکیا به % ۱۱.۳ و در جمهوری چک به % ۸.۴ میرسد و البته اگر بیشتر از نیم میلیون تبعه آنها را که در پنج سال اخیر خارج از مرزهای شان کار میکنند و راجستر کار داخلی نیستند و اگر احتمالاً برگشته فرض کنیم بر تعداد بیکاران باید % ۱۰ دیگر هم افزود و قرضه های داخلی و خارجی شان به ۹۵ میلیارد دالر میرسد. از سال ۱۹۹۲ دیگر در بازار نو آن جنبش و حزبی به نام کمونیست رونق بازار نداشت و حتی صدا هائی برای منع فعالیت تحت نام حزب کمونیست از زبان همقطاران دیروزیشان شنیده میشد. ولی ده سال بعد (در اولین انتخابات سال ۱۹۹۲ بعد از دولت انتقالی [۱۹۹۰-۱۹۹۲]) حزب مستقلی به نام حزب کمونیست در پارلمان راه نیافت) در انتخابات سال ۲۰۰۲ حزب کمونیست حدود % ۸ رای کسب کرد که بعد از یک دهه دوباره

گوشه ای از گلیم قدرت را چنگ انداخت و در انتخابات سال ۲۰۰۶ توانستند ۲۷٪ رأی را به دست آرند و راهی پارلمان گردند. این پیروزی آنها سرو صدای زیادی در داخل و به خصوص در خارج از مرزها برپا کرد.

اما چندی قبل که سفری بعد از مدتی به چکوسلواکی داشتم، سرزمین دیروزی چکوسلواکیا را که نمونه نمایش پیمان وارسا چون نگین درخشان در انگشتی برای جهان غرب بود - امروز سخت چهره باخته و آنرا چون کابوس روانی یافتم که به کالسکه ای چوبین کهنه ای در لب پرتگاه را مانند است. ولی تعجب برین بود که در نظر سنجیهای صورت گرفته توسط مؤسسات داخلی و خارجی - آن نگویند دیروزی که باز هم به "حزب کمونیست" و جوانانی "سمت- سوسیال دموکراسی" چپ تقسیم شدند جمعاً ۵۳٪ ردی مردم را دارند. از دوستان بیشماری که در ساحه اکادمیک و خارج از آن داشتم در جواب سؤال اینکه - چگونه شد که آن جامه قرمز پارینه باز هم سزاوار بازار شده؟ میگفتند - دیگر برق از چشمان مان و شور از دلهای مان برای دیدن "بهشت برین" و قصر مرمرین کرسنالی خدایان سرمایه رمیده - مگر آن "داغمه های دیروزی" بتوانند درین نابسامانیهای "کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش" را سرو سامانی دهند! این تغییرات فاحش - مرا به یاد ضرب المثل مشهور ویرانه آباد مان انداخت و با خود اندیشیدم که آیا واقعاً در کشاکش "دموکراسی" و "حقوق بشر" و "جامعه انسانی" آمرزش از آن کفن کش قدیم شد!!

### یادداشت:

ضمن ابراز تشکر از جناب داکتر صاحب به خاطر مطلب ارزشمند شان و آرزوی ادامه همکاری از جانب ایشان، با تمام احترامی که به مبارزات مردم در بند پیمان وارسا علیه سوسیال امپریالیزم شوروی داریم و تحلیل جناب داکتر صاحب را که عوامل داخلی را در سقوط آن غول گلین عمده می دانند کاملاً درست و به جا می دانیم، این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت، مردم سرزمین های اروپای شرقی قادر شدند با درایت کامل از ایثار و فداکاری خلق ما بهره لازم بگیرند، نقطه مقابل آنها، مردم دربند افغانستان با آنکه در شکستادن امپراتوری شوروی نقش بسزایی داشتند، کمترین دستاوردی از مبارزات و جانبازیهای حماسی خویش نتوانستند، حصول نمایند.

آرزومند همکاری های بیشترتان

اداره پورتال AA-AA